

## اسلام و توسعه اقتصادی، نگرشی چند بعدی

علی محمد احمدی<sup>(۱)</sup>

### چکیده

پدیده توسعه به طور جدی و فراگیر پس از جنگ جهانی در متون اقتصادی، ذهن علمای اقتصاد را به خود مشغول ساخته و از زوایای مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تأثیر دین و گرایشهای دینی بر توسعه از جدیدترین و در عین حال جنجالیترین مباحثی است که در دهه‌های اخیر بخش قابل توجهی از مطالعات مربوط به مقوله توسعه را به خود اختصاص داده است. عمده مطالعات انجام شده در مورد تأثیر دین بر توسعه از طرف متفکران و شرق شناسان غربی صورت گرفته و رویکرد حاکم بر این مطالعات حکایت از این دارد که دین و گرایشهای دینی در بسیاری از جوامع به ویژه در جوامع اسلامی مانعی برای توسعه به شمار می آید. موضوع اساسی این نوشتار پاسخ به این پرسش است که آیا اسلام و مبانی اعتقادی آن ظرفیت و قابلیت لازم برای توسعه اقتصادی را ندارند؟

---

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام و دانشجوی مقطع دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

### ۱- مقدمه

بیش از چهار دهه از طرح پدیده توسعه اقتصادی در جهان می‌گذرد و رقابت فشرده برای دستیابی به سطوحی از توسعه و رفاه اقتصادی مسأله اساسی جوامع مختلف در نیم قرن گذشته بوده است. حاصل برنامه‌ریزیهای اقتصادی سبب پیدایش تفاوت‌هایی در شاخصهای اقتصادی و مآلاً تقسیم‌بندیها و بلوک‌بندیهای در عرصه‌های اقتصادی گشته؛ به طوری که از یک سو کشورهایی با درآمد سرانه بالا و رفاه اقتصادی و پویایی تکنولوژیکی تحت عنوان کشورهای توسعه‌یافته و گرو کشورهای دیگری با درآمد سرانه پایین، عدم تعادل جمعیت، ساختارهای تولید سنتی و ... تحت عنوان کشورهای در حال توسعه دسته‌بندی شده‌اند. اگر چه کشورهای توسعه‌یافته از نظر پراکندگی جغرافیایی در آسیا، افریقا، امریکای لاتین و ... یافت می‌شوند، اما واقعیت تلخ این است که چه از نظر میزان جمعیت و چه از نظر تعداد کشور، کشورهای مسلمان بالاترین سهم را در بین کشورهای توسعه‌یافته دارند. و سطح توسعه اقتصادی در جهان اسلام چه بر اساس درآمد سرانه و چه بر اساس متغیرهایی چون سهم در تجارت جهانی، رشد جمعیت و علوم و تکنولوژی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد، و به میزان قابل توجهی نسبت به جهان غرب پایتتر است. این مقاله تلاش می‌کند ضمن ارائه و نقد دیدگاه متفکران غربی و شرق‌شناسان، با بهره‌گیری از ارزشهای موجود در قرآن و سنت، توسعه اقتصادی را در یک چهارچوب اسلامی با تجارب توسعه کشورهای مسلمان مورد بررسی قرار دهد.

### ۲- مفهوم توسعه اقتصادی

بحث توسعه اقتصادی اگر چه از مفاهیم جدید متون اقتصادی است اما به دلیل

حسابیت و گستره آن از سوی جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و علمای اقتصادی به تفصیل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از نظر لغوی در مورد این اصطلاح اختلاف برداشت وجود ندارد. در لغت، توسعه معادل development در لاتین است که در فارسی به مفهوم بسط و گسترش دادن<sup>(۱)</sup> به کار رفته است. اما در مورد اصطلاح توسعه برداشتهای مختلفی صورت گرفته است. گرچه تعاریف ارائه شده در صورت، دارای اختلاف هستند، اما در محتوا سعی دارند فرایندی را تبیین کنند که مشتمل بر تغییرات نهادی در ساختار و سازمان تولید، فرهنگ و ارزشهای جامعه، نهادهای اجتماعی، و ... است. فرایند توسعه، پدیده‌ای دو بُعدی است که هم تغییرات کمی و هم تغییرات کیفی را شامل می‌شود. با این دید مشخص کردن مرز سن رشد و توسعه اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد، اساساً دستیابی به شاخصهای رشد که عموماً کمی هستند زمینه لازم برای توسعه را که چند بعدی است فراهم می‌سازد. رشد اقتصادی را زمینه لازم برای توسعه اقتصادی را فراهم می‌سازد و پیش شرط حصول به سطوحی از توسعه، بهبود شاخصهای رشد اقتصادی می‌باشد. با این تفسیر اندیشمندان توسعه از زوایای مختلف این اصطلاح را تعریف کرده‌اند. مایکل تودارو توسعه را فرایندی چندبُعدی می‌داند که در برگیرنده تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. تودارو ضمن همه‌بُعدی توصیف کردن توسعه اقتصادی، تأکید می‌کند که "توسعه نباید صرفاً رفاه مادی را در برگیرد، بلکه باید باعث رشد عزت نفس فردی و اجتماعی گردد."<sup>(۲)</sup>

پروفسور گولت اعتقاد دارد که: در توسعه جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می‌کند. فریتس مک‌لاپ می‌گوید: توسعه عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه شود. گورنال میردال توسعه را

۱. فرهنگ عمید، ج اول، ص ۶۳۹.

2. M.P. Todaro Economic Development fourthed longman 1989 p.p . 90, 91

"حرکت یک مجموعه یک دست اجتماعی به سمت جلو"<sup>(۱)</sup> می‌داند. سازمان ملل متحد توسعه را "فرایندی که کوششهای مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب می‌کند و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می‌سازد" می‌داند. با نگاهی به تعابیر و تفاسیر فوق‌الذکر از توسعه می‌توان دریافت که در گام نخست، فرایند توسعه چند بُعدی است، به طوری که تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و غیره را شامل می‌شود و در گام بعد، توسعه مستلزم تغییرات نهادی است و شامل اصلاحات مقطعی و سطحی که باورهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار ندهد نمی‌شود.

### ۳- مطالعات شرق‌شناسی

اختلاف و شکاف عمیقی که بین سطوح زندگی، انتظارات و رفاه اقتصادی بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه در چند دهه گذشته به وجود آمده، اندیشمندان اقتصادی را بر آن داشت که عقب ماندگی و توسعه یافتگی جوامع مختلف را از زوایای گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند. در بین عوامل مختلف تأثیرگذار بر فرآیند توسعه، تأثیر دین از جذابترین، بحث‌انگیزترین و جدالی‌ترین مباحثی بوده که در دو دهه اخیر بخش قابل توجهی از مباحث مربوط به توسعه را به خود اختصاص داده است. در این خصوص دیدگاههای مختلفی درباره با تأثیر سایر ادیان بر توسعه مطرح شده است، اما آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد تأثیر گزاره‌ها و آموزه‌های اسلام بر توسعه است. بخش قابل توجهی از این مطالعات و دیدگاهها توسط اندیشمندان غربی در قالب "مطالعات شرق‌شناسی" به بررسی ارتباط بین اسلام و توسعه اقتصادی اختصاص دارد. این مطالعات را به طور کلی می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد که تمرکز این نوشتار بر تجزیه و تحلیل و نقد گروه سوم است. دیدگاههای این سه گروه را در ادامه بررسی می‌کنیم:

۱. میثم موسایی؛ اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷.

## الف - گروه اول - رویکردهای خوشبینانه

این گروه بخشی از اندیشمندان غربی هستند که در مطالعات خود به این نتیجه دست یافته‌اند که "سرنوشت اقتصادی مسلمانان فی‌النفسه ارتباطی با اسلام ندارد و موفقیتها و ناکامیهای اقتصادی مسلمانان مستقل از اسلام و آموزهای اسلامی است". برجسته‌ترین مفسر این ایده، ماکسیم رودنسون<sup>(۱)</sup> است. رودنسون خاطر نشان می‌کند که اگر چه منابع و مأخذ اساسی در اسلام تصورات فراوان اقتصادی در بردارد، اما هیچ کدام رفتار اقتصادی را به وضع خاصی محدود نکرده و قدرت انتخاب و راه‌گزینش برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند. ایشان منکر این امر نیست که تمدن اسلامی افول اقتصادی طولانی را پشت سر گذاشته است، ولی این را رد می‌کند که افول مذکور از عقاید و ارزشهایی نشأت گرفته باشد که ریشه در اسلام دارد. رودنسون افول اقتصادی مسلمانان را معلول تغییر در شرایط مادی می‌داند و بسیاری از مشکلات اقتصادی جهان اسلام را نتیجه تنگناهای سیاسی می‌داند که مانعی در راستای پیشرفت اقتصادی هستند. به عبارت دیگر، او عقب‌ماندگی کشورهای مسلمان را به مجموعه‌ای از عوامل برون‌زا مربوط می‌داند، نه به تصورات اقتصادی اسلام.

یکی دیگر از اندیشمندان غربی معتقد به عدم ارتباط اقتصادی، اریک جونز<sup>(۲)</sup> است. جونز اعتقاد دارد که احکام سلبی اسلام (حرمت ربا، محدودیت در سفته‌بازی)، که در قبال رشد، نامتناسب به نظر می‌رسند یا حيله و ترفند به کار گرفته می‌شوند و تلاش برای فرار از این امور باعث تحمیل هزینه‌هایی اجتماعی خواهد شد. این امور موانعی بر سر راه نظام اقتصادی ایجاد می‌کنند و نتیجه این است که اسلام حتی نسبت به مسیحیت نرخ رشد پایین‌تری دارد. اما وی تأکید می‌کند که این موانع به سختی بر عدم امکان یک رشد خودجوش دلالت می‌کنند. او بحث خود را به این صورت خلاصه می‌کند که ارتباط بین اسلام و توسعه اقتصادی در عین حال که تخیلی نیست کاملاً ضعیف است. به عقیده جونز اگر اوضاع و احوال مادی برای توسعه فراهم گردد، عقاید

۱- تیمور، کوران؛ اسلام و توسعه نیافتگی، بازنگری یک معمای دیرینه ترجمه بدالله دادگر؛ نقد و نظر شماره

۲- همان مأخذ.

اول، ص ۳۱۸.

و ارزشهای مسلمانها در مقابل آن نخواهد ایستاد.<sup>(۱)</sup>

آمس در مقایسه زمینه‌های تحول در اسلام و بودائیسیم می‌گوید «در مقایسه با بودائیسیم، اسلام قانونی‌تر و تجویزی‌تر است، بسته به اینکه [حضرت] محمد گفته یا نگفته باشد «تمام بدعت کار شیطان است» پیروان آن در زمینه‌های متعدد به طریقی عمل کرده‌اند که مفهوم کلاسیک یا اسلامی حقوق (قانون) و نقش آن در جامعه قویترین مانع را در برابر پیشرفت شکل می‌دهد. تاکنون سنت اسلامی نشان داده که مستعد تفاسیر متعدد است، به طوری که گروهها، فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف که به دلایل آموزشی، و پویایی (تحرك) شغلی و حرفه‌ای یا سایر ویژگیها، متمایل به تغییر و تحولات سکولار (دنیوی مادی) هستند، قادر به یافتن و شرکت در مدرنیزاسیون دینی بوده‌اند. اگر چه هنوز تأییدات اثباتی مذهبی (دینی) برای ریاضت‌کشی عقلانی و دنیوی در اسلام وجود دارد می‌توان گفت که اسلام هیچ مانع غیر قابل نفوذی برای توسعه سریع ارائه نمی‌کند و به نظر می‌رسد جامعه به عنوان یک کل، ظرفیت بسیار قابل توجهی در جلب تحولات مداوم در جهت مدرنیته دارد.

#### ب - گروه دوم - رویکردهای بدبینانه

این گروه طرفدار این عقیده‌اند که اسلام به طور کلی معرفی‌کننده و تقویت‌کننده یک نظام اجتماعی است که ظرفیت تطبیق و تعدیل لازم را دارا نیست. مشهورترین طرفداران این دیدگاه لردگرم و رنان هستند<sup>(۲)</sup> لردگرم حاکم انگلیسی مصر در خلال سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۰ می‌گوید: «اسلام نمی‌تواند دستخوش اصطلاحات گردد»، یعنی اسلام اصلاح شده دیگر اسلام نیست، بلکه چیز دیگری است. از ناحیه مسلمانان راست این عقیده ایمان و وفاداری کامل نسبت به پشتیبان ابراز می‌شود و همراه با پیشرفت تمدن اروپایی، غالباً تنفرشان نسبت به این تمدن افزایش می‌یابد، لذا باید حمایت بسیار کمی از اصلاح را انتظار داشت. مکمل دیدگاه گرم دیدگاه متفکر فرانسوی، ارنست رنان<sup>(۳)</sup>

1. Religion and Economic Development. Milton.

۳. همان مأخذ.

۲. مایکل تودارو، ص ۲۲۲.

است رنان اعتقاد داشت که اسلام اولیه و مبلغان عرب آن با علم و فلسفه دشمن بوده‌اند. او ادعا می‌کرد که دانش فقط زمانی در اقلیم تحت حاکمیت اعراب پیشرفت کرد که تأثیر ایرانیها و یونانیها قوی بود.

کرومر و رنان اسلام را در عین حال، رشد دهنده جبرگرایی و بازدارنده تجربه‌گرایی تلقی می‌کنند و بر مبنای عقب ماندگی اقتصادی مسلمانان، مسأله را مسلم تلقی کرده و در یک جهتگیری عام اوضاع منفی پیشرفت اقتصادی را به صورت نوعی اعلام جرم علیه تمدن اسلامی بطور کلی تعمیم می‌دهند.

دانیل لرنر در کتاب خود به نام گذر از جامعه سنتی می‌نویسد: «برای سه نسل از رهبران کشورهای خاورمیانه مسأله این بوده که آیا باید بین حفظ مکه (به شکل سنتی) و ماشینی شدنش، یکی را برگزینند یا اینکه این دو قابل سازش هستند. او نتیجه‌گیری می‌کند که مسلمانها به یک تصمیم واقعی رسیدند که نهایتاً به ماشینی شدن انجامید و مکه تا حد زیادی اهمیت و تناسب خود را از دست داد. او بیان نمی‌کند که مکه چگونه مانعی بر سر راه مدرنیته بوده و فقط بیان می‌دارد که اسلام در شکل غالب خود با هر گونه تغییر ساختاری که در پیشرفت جهان اسلام نقش اساسی دارد، مخالف بوده است. آرتور لویس نیز در کتاب درسی خود پیرامون توسعه اقتصادی به طور غیر مستقیم اسلام را مانع و بازدارنده رشد قلمداد می‌کند و می‌گوید: «بعضی از دستوره‌های مذهبی نسبت به برخی دیگر سازگاری بیشتری با رشد دارند. اگر یک مذهب در مورد ارزشهای مادی، تلاش، پس انداز و سرمایه‌گذاری مولد، صداقت در روابط بازرگانی، تجربه و تحمل ریسک و تساوی موقعیتها، حساس باشد، اینها برای رشد مفید هستند؛ اما تا زمانی که با این امور مخالف باشد، از رشد ممانعت به عمل خواهد آورد. در مجموع نظریه پردازان تجدد و توسعه با دیدی منفی در خلال دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم همانند اجداد شرق شناس خود از طریق جریانهای روشنفکری، مذهب را اسب سرکشی تلقی می‌کردند که باید توسط پیشرفت بشری مغلوب گردد. از آنجا که دنیاگرایی در مسیحیت نسبت به اسلام جلوتر رفته بود، آنها اسلام را نسبت به مسیحیت مدافع ضعیفتری از توسعه معرفی می‌کردند. متأسفانه این تفکر توسط برخی از محققان

برجسته تمدن اسلامی که مروج این دیدگاه بودند که توسعه اسلام مبتنی بر دنیاگرایی آن است پذیرفته شده است.

#### ۴- مطالعات و رویکردهای جدید

برخلاف دیدگاههای قبلی که یا با دیدی مثبت آموزه‌های اسلام را سازگار با توسعه یا با دیدی منفی ناسازگار با توسعه قلمداد می‌کنند، برخی مطالعات جدید بر این باور هستند که اصلاح برخی نگرشهای اسلام در مورد قضایایی خاص می‌تواند کمک قابل توجهی به تسریع جریان توسعه در کشورهای اسلامی باشد. این مطالعات از سه زاویه مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهند که مشتمل بر موارد آتی است.

##### ۴-۱- ذهنیت اقتصادی ایستا

این برداشت از توسعه نیافتگی جوامع مسلمان، توسط هلیل اینال سیک مطرح گردید. اینال سیک می‌گوید: هدف اصلی دولتهای خاورمیانه و مسلمان حفظ قدرت حاکمان است. این حکام برای حفظ قدرت خود توجه فوق‌العاده‌ای به ثبات اقتصادی دارند و با توجه به این هدف، اقدام به تثبیت قیمت‌ها، وضع مقررات صادراتی، ایجاد مراکز بازرگانی کرده‌اند. همگام با این تغییرات، فشار اصلی مالیات بر روستاها متمرکز گردیده و از همه مهمتر، تغییرات سازمانی محدود گشته‌اند و بر ثبات اجتماعی تمرکز یافته‌اند. این تمرکز باعث می‌گردد که شتاب مفهومی که ما اکنون نامش را توسعه اقتصادی می‌گذاریم گُند شود. با این تفسیر اسلام از طریق مشروعیت بخشیدن به خط مشی‌هایی که برای حصول به هدف پایداری اجتماعی ترسیم شده‌اند به حمایت از وضع موجود می‌پردازد و سبب گُندی توسعه می‌گردد. دیدگاه اینال سیک مشابه دیدگاهی است که ابن خلدون در تئوری مشهورش درباره ظهور و سقوط حکومت‌های مسلمان به سران آن حکومت‌ها نسبت می‌داد. وی بیان می‌کند که حکومت‌های مسلمان نوعاً توسط جنگجویانی بنیانگذاری شده که با انگیزه غنیمت و غارت به جنگ



می پرداختند و منبع اصلی پیشرفت اقتصادی نوعی فتح و غلبه است که با انگیزه غارت و کسب غنیمت صورت می گیرد. دولت‌ها بدون عنصر غلبه ساقط خواهند شد، زیرا فاقد یک نیروی محرک داخلی جهت تغییر و تحول هستند. ارتباط این قضایا با اسلام از ناحیه مشروعیتی است که اسلام به فتح و غلبه بخشیده است.

سیری اولنگر یکی دیگر از متفکران غربی نیز در مطالعه‌ای در مورد رفتار تجار مسلمان در زمان حکومت اسلامی می‌گوید: <sup>(۱)</sup> صنف صنعتگر عثمانی تلاش می‌کردند که اعمال خود را مشروع و اعمال رقبای بازرگان خود از جمله سفته‌بازی، آربیتراژ، سقوط قیمتها، تبلیغ و بهبود محصولات را غیرمشروع جلوه دهند. حکام ثباتگرای عثمانی بایست صنعتگران را بر بازرگانان ترجیح می‌دادند، زیرا گروه اول موضعی ثابت داشتند، در حالی که بازرگان در رفت و آمد بودند. انتظار آنان این بود که رقابتهای بین صنفی برای بهبود پایداری سیاسی در کوتاه‌مدت به حداقل برسد.

#### ۲-۴- جامعه‌گرایی

بسیاری از علمای توسعه، پیشرفتهای اقتصادی جهان غرب را مرهون اخلاق فردگرایانه و حاکمیت مصرف‌کننده و پیگیری نفع شخصی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند، در حالی که اسلام و آموزه‌های اقتصادی آن، نفع اجتماعی و اعتدال در منافع فردی و اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان غربی تفکر جامعه‌گرایانه جوامع مسلمان را یکی از موانع توسعه می‌دانند. در این باره اولنگر معمای مربوط به تأثیر مدام اخلاق اقتصادی توأم با اسلام را مطرح می‌سازد و می‌گوید: «اساسی‌ترین هدف از دکتترین اقتصاد اسلامی معاصر این است که اخلاقیات اقتصادی فردگرایانه - که در غرب از طریق تماس و ارتباط منتشر شده - جایش را به اخلاق جمع‌گرایانه - نظیر آنچه در قرون وسطی در خاورمیانه جریان داشت - بدهد. همان طوری که ملاحظه می‌شود نوعی اخلاق به شدت فردگرایانه مردم را وادار می‌کند که منافع خود را بدون توجه به نتایج اجتماعی دنبال کنند. در مقابل این، اخلاق

۱. همان مأخذ. مأخذ شماره ۱

جامعه‌گرایانه توجه به نیازهای اجتماعی دارد. توجیهی که اقتصاد اسلامی اغلب در حمایت از دستورات و تجویزهایش همچون تعیین عادلانه قیمت، دستمزد عادلانه، تحریم بهره و سفته‌بازی به عمل می‌آورد دغدغه نوعی توازن بین نیازهای فردی و اجتماعی را ایجاد می‌کند. البته نظیر اخلاقیات جمعی اقتصاد اسلامی، در سایر مذاهب از جمله مسیحیت نیز مورد تأکید است، اما در خلال قرونی که به انقلاب صنعتی منجر شد، شعبه‌های گسترش یافته‌ای از مسیحیت از اندیشه‌های جامعه‌گرایانه به سوی اندیشه‌های فردگرایانه سوق داده شدند.

#### ۴-۳- نظام آموزشی غیر پویا

بسیاری از متفکران غربی فاصله عمیقی را که در مورد درجه توسعه یافتگی بین جوامع مسلمان و غیرمسلمان به وجود آمده مربوط به فقدان روح خلاقیت، ابتکار و کنجکاوی در نظامهای آموزشی کشورهای مسلمان می‌دانند که متأثر از ارزشهای اسلامی است. برنارد لوئیس یکی از متفکرانی است که در پاسخ به این سؤال که چرا قرن‌ها طول کشید تا مسلمانها به محدودیتها و ضعفهای ساختار اجتماعی حاکم بر جوامع خود نسبت به ساختارهای متحول در اروپا پی ببرند؟ می‌گوید: نظام آموزشی، ناکارآمد است. این نظام آموزشی، اطلاعات محدودی در اختیار فراگیران قرار می‌دهد و زمینه لازم را برای به کارگیری نیروی عقلانی در اختیار آنان نمی‌گذارد تا در امور مربوط به خود اتخاذ تصمیم کنند. این نظام آموزشی دانشجویان را به حفظ کردن مطالب و احترام به متون قدیمی وا می‌دارد. لذا فارغ‌التحصیلان به این نتیجه می‌رسند که دانش چیزی است که صرفاً باید آن را فراگرفت نه این که آن را اکتشاف کرد یا برای گسترش آن کوشید. لذا در این سیستم آموزشی اساساً روشی علمی که مبتنی بر مشاهده و آزمون باشد وجود ندارد، یعنی همان شیوه‌ای که ادعا می‌شد پیش کسوت‌های علوم اسلامی قبلاً مورد حمایت قرار می‌داده‌اند. مسأله دیگر مربوط به کنجکاوی است. لوئیس می‌نویسد که تا پایان قرن هجدهم اروپاییها ۹۵ کتاب در مورد دستور زبان و ادبیات عربی، ترکی و فارسی به همراه ۲۱ فرهنگ لغت منتشر کرده بودند، در حالی که نزد مردم عرب، ایرانی

یا ترک حتی یک کتاب دستور زبان یا یک فرهنگ لغت چاپی یا خطی راجع به زبان و ادبیان غربی موجود نبود. حال سؤال این است که آیا اسلام در در شکل دادن نظام آموزشی که خلاقیت و کنجکاوی را محدود می‌کرد نقش داشته است؟ جواب لوئیس، مثبت است. او می‌گوید: در صدر اسلام متفکران، فقها و متکلمان جوابهای کم و بیش آزادانه و مدونی نسبت به مسائلی که متون مقدس و سنتها، آنها را حل نشده رها کرده بودند ارائه کردند. ابتکارات آنها به حفظ موتور داخلی رشد کمک می‌کرد و در انعطاف‌پذیری جهان‌بینی مسلمانها نقش داشت؛ اما در فاصله بین قرون نهم تا یازدهم، آزادی در ابتکار به پایان رسید و این زمانی بود که اعلام شد، دیگر قضاوت مستقل جایز نیست، یعنی زمانی که در یک صورتبندی سنتی، باب اجتهاد بسته شد. بسته بودن باب اجتهاد به این معناست که تمامی جوابها قبلاً فراهم گردیده و لذا انسان باید صرفاً تبعیت کند. این موضوع در برخورد با یادگیری اسلامی به عنوان یک نظام کامل و خودکفا به ارزشها، گرایشها و اعمالی مشروعیت می‌بخشد که مشوق نوعی ایستایی و مخالف روحیه کنجکاوی است و کمک می‌کند آن نظام آموزشی استمرار یابد که با فدا کردن روش حل مسأله و شیوه نقادانه علمی، بریادگرفتن طوطی‌وار و حفظ کردن تأکید دارد.

### ۵- اسلام و قابلیت توسعه

کشورهای اسلامی با توجه به مرزبندهای رایج در مورد توسعه، متأسفانه در شمار کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند و بسیاری از آنان دچار توسعه‌نیافتگی گسترده‌اند. اقتصاد کشورهای اسلامی با مشکلات ساختاری مواجه است. برنامه‌های توسعه در بسیاری از موارد، عدم تعادل‌های ساختاری را به شکل نابرابریهای کلی در توزیع درآمد و ثروت، عدم توازن شدید بین مناطق جغرافیایی و عدم تعادل‌های بین‌بخشی نمایان می‌سازد. اغلب این کشورها نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای در عرصه تجارت بین‌المللی ندارند، به طوری که از یک سو واردکننده مواد غذایی، کالاهای ساخته شده و تکنولوژی هستند و از طرف دیگر، صادرکننده یک یا چند محصول اولیه به شکل سنتی به کشورهای غربی‌اند. تعدادی از آنها از آثار عقب‌ماندگی موروثی ناشی از روابط

اقتصادی در رنج هستند و نمونه کامل روابط «محیط - مرکز» به شمار می‌روند. معمای جهان اسلام این است که از نظر منابع غنی، ولی از نظر اقتصادی فقیر و ضعیف است. در تعدادی از کشورهای اسلامی برنامه‌ریزی توسعه به کار گرفته شده است در بعضی از آنها این تکنیک اکنون در مرحله پیشرفته است نیجریه، مصر، سوریه، الجزایر، ایران، پاکستان، مالزی و اندونزی نمونه‌های این موارد است. اما تقریباً در تمام این کشورها کوشش برای توسعه پس از آنکه الگوهای رشد به وسیله تئوریسینهای غربی و فعالان برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی و از طریق فشارهای اقتصادی و دیپلماسی بین‌المللی، نفوذهای فکری و وسایل متعدد پنهان و آشکار دیگر به برنامه‌ریزان کشورهای اسلامی، «فروخته» شد، الگوسازی شده است.

منبع الهام، اقتصاد سرمایه‌داری غرب یا الگوهای سوسیالیستی روسیه و چین است که هرچه می‌خواهد باشد به نظر نمی‌رسد در مسائل اساسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در پرتو عقاید و ارزشهای اسلامی و استراتژی جهانی‌اش کوشش قابل‌ذکری برای تفکر مجدد در آن به عمل آمده باشد. فلذا یک طرح ساده توسعه اقتصادی و صنعتی به عنوان سیاست ایدئال انتخاب شده است. این طرح اصولاً و عمدتاً بر محور تشکیل سرمایه متکی است و صنعت به عنوان بخش هدایت‌کننده تلقی و قبول شده و گسترش سرمایه‌گذاری در صنایع، کلید موفقیت برنامه توسعه اقتصادی است. این مسیر مبتنی بر بسط و تغییر الگوی برنامه‌ریزی اقتصاد کلان (هارود - دومار) است. در این الگو، امکانات رشد در نتیجه وجود دو شکاف (یا عدم کارایی) محدود شده است، یعنی شکاف پس‌انداز داخلی و شکاف تراز پرداختها. البته این دو شکاف را با اعجاز کمک خارجی می‌توان پُر کرد.

آنانی که رسماً متعهد الگوهای رشد غربی نشده و مدعی تعقیب نوعی راه سوسیالیستی برای توسعه شده‌اند، استراتژی مشابهی از سرمایه - کمک را تعقیب کرده‌اند. مطالعه و مقایسه راهبردهای توسعه‌ای و آنچه در عمل اتفاق افتاده نشان داده که استراتژی تقلید در عرضه نتایج خود شکست خورده است. نکته قابل توجه این است که بسیاری از اندیشمندان غربی ناکامیهای توسعه‌ای در کشورهای مسلمان را به جای اینکه

به کاربرد ناصحیح یا کورکورانه تئوریهای وارداتی - بدون توجه به ویژگیهای داخلی کشورهای در حال توسعه - نسبت دهند، حداقل در مورد کشورهای مسلمان به فقدان قابلیت توسعه‌ای لازم از سوی دین اسلام منسوب کرده‌اند. حال سؤال اساسی این است که اسلام قابلیت و ظرفیت لازم برای توسعه را دارد یا نه؟ طبعاً پاسخگویی جامع به این سؤال در حوصله این نوشتار نیست، اما به منظور روشن ساختن زوایایی از سازگاری اسلام با توسعه در اینجا به بررسی دیدگاه اسلام در مورد عمده‌ترین انتقادات شرق‌شناسان و تئوری‌پردازان توسعه راجع به رویکرد اسلام در مورد توسعه می‌پردازیم. قبل از اینکه به بررسی موارد مطرح شده بپردازیم تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که متأسفانه کوشش جامعی برای ارائه الگوی فراگیری از سوی اندیشمندان مسلمان در مورد دیدگاه اسلام نسبت به توسعه اقتصادی مطرح نشده است. شواهد نشان می‌دهد که اقدامات انجام شده در جهت توسعه، تماماً خالی از الهامات اسلامی است و اگر اسلام در مراحل وارد عمل شده بیشتر در یکی از دو صورت زیر است:<sup>(۱)</sup> الف) عده‌ای آن را وارد بحث می‌کنند تا سیاستهای خاصی را توجیه یا مشروعیت بخشند.

ب) عده‌ای دیگر از آن به عنوان یک منبع مراجعه، استفاده می‌کنند تا سیاستهای خاص و پیشرفتهای اجرایی را مورد انتقاد قرار دهند. اما واقعیت این است که برآیند آموزه‌های اسلام، سازگاری با توسعه را نوید می‌دهد؛ اما به هر حال بسترسازی به منظور به کارگیری و تفسیر آن وظیفه محققان و اندیشمندان اسلامی است. با این تفسیر، در ادامه مطالب به بررسی دیدگاه اسلام در موارد مطرح می‌پردازیم:

### ۱-۵- اسلام و ذهنیت اقتصادی

فعالیت اقتصادی و فرایند توسعه یک فعالیت چند بُعدی است و البته در چهارچوب نگرش اسلامی، تعداد این ابعاد بیشتر است. با توجه به اینکه تلاشها باید در ابعاد

۱. احمد خورشیدی، توسعه اسلامی در یک چهارچوب اسلامی، ترجمه بنیاد اسلامی لندن.

مختلف و به طور همزمان صورت پذیرد، روش تفکیک، یک عامل کلیدی و تقریباً تمرکز خاص به آن از نظر تئوری غلط به نظر می‌رسد. اسلام در جستجوی ایجاد توازن بین عوامل و نیروهای گوناگون و حصول نتایج مطلوب از عملکرد آنها در بحث توسعه است. ذهنیت اقتصادی اسلام پویایی و تحرک تمام عناصر دیگر در توسعه را طلب می‌کند و آنچه در بحث قبل توسط اینال سیک در مورد ذهنیت اقتصادی ایستا در اسلام با توجه به مطالعات موردی ایشان در رابطه با عملکرد دولت عثمانی - مطرح گردید - با محدودیتهای خاص همراه می‌باشد، چرا که وقتی او بحث ایستایی اقتصادی جهان اسلام را بررسی می‌کند، جهان اسلام چیزی حدود دو قرن از رونق اقتصادی غرب عقب است و وی این عقب‌ماندگی را به فقدان سازماندهی مناسب و کارآمد نبودن حکومت‌های کشورهای مسلمان نسبت نمی‌دهد، بلکه ناکارایی را متوجه آموزه‌های اسلام می‌سازد؛ در حالیکه وقتی به قرآن و سیره عملی معصومان(ع) مراجعه می‌شود - چه در زمان حکومت پیامبر اسلام و چه در دوران کوتاه خلافت علی(ع) - هیچگاه شواهد یا قرائنی به دست نمی‌آید که این بزرگان برای حفظ حکومت خود از نوع خاصی از فعالیت‌های اقتصادی یا یک صنف خاص به دلیل کارکرد ثبات‌آورش در عرصه فعالیت اقتصادی حمایت کرده باشند. لذا رسول اکرم (ص) همان توجهی را که به قشر بازرگان داشتند به قشر صنعت‌گر و ... نیز داشتند. از این رو چنین گزاره‌های مغرضانه‌ای که کارکرد یک حکومت یا دولت مسلمان را در یک مقطع خاص - خصوص ثبات‌گرایی یا ایستایی به منظور حفظ قدرت - به رویکرد اسلام تسری دهند از لحاظ تئوریک با محدودیت مواجه می‌باشد. از سویی دیگر در ارتباط با عملکرد دولت عثمانی و افول جهان اسلام، محققان مسلمان به مشکلات اقتصادی توجه داشتند و از جمله مشکلاتی که آنها به طور مشترک به عنوان عوامل ناتوانی این حکومت ذکر کرده‌اند فساد، رابطه‌گری، ظلم، حرص و وضع مالیات سنگین بوده است. در آن زمان مشکلات مذکور به این دلیل به وجود آمدند که ارزشها و نهادهایی که حامیان رونق و شکوفائی بودند به نحوی فاسد و ناکارآمد گشته بودند و راه چاره مناسب، کشف و تجدید قوا و از نو نهادینه کردن ساختارهایی بود که قبلاً عدم کارایی‌شان به اثبات رسیده بود؛ اما متأسفانه جهان اسلام بر خلاف اروپا، تا

قرن نوزدهم حرکت‌هایی را که تغییرات اجتماعی قابل توجهی در پی داشته باشد ایجاد نکرد.

برنارد لوئیس در پاسخ به این تفسر اینال سیک از ذهنیت اقتصادی اسلام می‌گوید: «اگرچه در قالب‌های اجتماعی و حقوقی مسلمانان مواردی هست که نیاز به ملاحظه مجدد دارد، ولی در خود اسلام چیزی مخالف پیشرفت اقتصادی وجود ندارد». این تفسیر، این دیدگاه ما را تأیید می‌کند که عملکرد یک دولت اسلامی در مقطعی خاص و در مورد یک سیاست اقتصادی خاص نمی‌تواند نماینگر رویکرد اسلام در آن زمینه باشد. فلذا اسلام پویایی و توسعه را بر ایستایی و اضمحلال ترجیح می‌دهد «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِئْتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>(۱)</sup> مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو که توجه کنید روی خدا همانجا است. همانا خداوند توسعه‌دهنده دانا، واسع علیم است.

## ۲-۵- اسلام و جامعه‌گرایی

- کوشش عمده اسلام برای هدفمند کردن و دارای ارزش کردن زندگی و فعالیت انسان است. تلاش اسلام برای انتقال خصوصیات انسانی و نیز علوم اجتماعی از یک حالت غیرطبیعی و بیطرفی نسبت به ارزشها، به یک حالت همراه با تعهد و اجرای آنها روشن و تعیین شده است. اولین پایه‌ای که ما بر قرار کنیم این است که در یک چهارچوب اسلامی، توسعه اقتصادی باید از ارزشهای موجود در قرآن و سنت ریشه بگیرد. لذا در بحث جامعه‌گرایی و فردگرایی این نکته باید مدنظر قرار گیرد که تأکید مبانی اقتصاد کلاسیک و گرایش‌های افراطی آنها بر فردگرایی از یک سو و تأکید اسلام بر حفظ منافع جامعه و اجتماع از سوی دیگر، نباید منجر به این دیدگاه مفسران غربی گردد که جامعه‌گرایی اسلام، مانع توسعه، فردگرایی غرب، محرک توسعه است.

در بخش قبل در مورد جامعه‌گرایی ملاحظه شد که اندیشمندان غربی جامعه‌گرایی اسلام و تلاش آن برای دستیابی به خیرمشترک اجتماع را مانع توسعه می‌دانستند و اخلاق فردگرایانه و پیگیری نفع شخصی را محرک توسعه محسوب می‌کردند. اولنگر در

بحث خود موفقیت اروپا را مرهون چرخش مسیحیت از جامعه‌گرایی به سوی فردگرایی می‌داند. گریف در مطالعاتش راجع به موفقیت بازرگانان در جوامع فردگرا و جامعه‌گرا نتیجه‌گیری می‌کند که جامعه‌گرایی نسبت به توسعه اقتصادی مدرن، نوعی مانع تلقی می‌شود. چنین برداشتهایی در غرب منجر به حاکمیت مصرف‌کننده و استیلای ترجیحات او بر تولید و نهایتاً بر توزیع خواهد شد. منشأ بسیاری از نابرابریهای اقتصادی نیز همین تلقی است. طبیعی است که اسلام جامعه‌گرایی افراطی را توصیه نمی‌کند و از سوی دیگر، فردگرایی افراطی که بر اساس آموزه‌های اقتصاد کلاسیک، حاکمیت مصرف‌کننده را به دنبال دارد را نیز نمی‌پذیرد. اسلام نمی‌تواند آن سیستم اقتصادی را حمایت کند که در آن، امیال سیری‌ناپذیر اقتصادی گروه خاص، منافع آحاد مسلمین را تحدید می‌کند، ولو اینکه کارایی اقتصادی به سبک غربی حامی و مروج آن باشد. اگر چه پیامد این سیاست (فردگرایی) در غرب و پیگیری نفع شخصی علی‌رغم دخالت دولت‌ها از طریق مالیات‌ها و سایر ابزارها - نتوانسته تصویر معقولی از توزیع درآمد ارائه دهد و اصلاحات اقتصاد کینزی بهترین تأکید بر ناکارآمد بودن این رویکرد است، جای تردید وجود دارد که چرا مفسران غربی رویکرد معتدل جامعه‌گرایانه اسلام را مانعی برای توسعه به شمار می‌آورند.

### ۳-۵- اسلام و نظامهای آموزشی

تردید نیست که رشد شتابنده جهان غرب و موفقیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن مرهون نظامهای آموزشی کارآمد و پویا است. اما صحت این ادعا نمی‌تواند تأکید کننده این گزاره باشد که «اسلام در شکل دادن نظام آموزشی‌ای که کنجکاری و خلاقیت را محدود می‌کند نقش دارد». متأسفانه در خلال چند دهه گذشته بسیاری از اندیشمندان غربی، آگاهانه یا ناآگاهانه با استناد به عملکرد موردی برخی از حکومتها یا دولتهای مسلمان، عقب‌ماندگی کشورهای مسلمان را به نظام آموزشی اسلام که در آن خلاقیت و ابتکار امری حاشیه‌ای است نسبت می‌دهند.



برنارد لوئیس در این باره می‌گوید: <sup>(۱)</sup> در صدر اسلام متفکران، فقها و متکلمان جوابهای کم‌ویش آزادانه و مدونی نسبت به مسائلی که در متون مقدس و سنتها، حل نشده رها شده بود ارائه کردند، ابتکارات آنها به حفظ موتور داخلی رشد کمک کرد و در انعطاف‌پذیری جهان‌بینی مسلمانها نقش داشت، اما بین قرن نهم تا یازدهم آزادی در ابتکار به پایان رسید و این زمانی بود که اعلام شد، دیگر قضاوت مستقل جایز نیست، یعنی زمانی که در یک صورت‌بندی سنتی، باب اجتهاد بسته شد. بسته بودن باب اجتهاد به این معنا است که تمام جوابها قبلاً فراهم گردیده و لذا انسان باید صرفاً تبعیت کند. لوئیس با این ذهنیت دست به استنباط می‌زند که این نظام آموزشی، ارزشها، گرایشها و اعمالی را مشروعیت می‌بخشد که مشوق نوعی ایستایی و محور روحیه کنجکاوی است و به علاوه یادگیری طوطی‌وار و حفظ کردن را جانشین حل مسأله و تجربه‌گرایی می‌سازد. همقطاران لوئیس بر این اعتقاد بودند این نظام آموزشی سنتی افراد را مقید می‌سازد که وضع موجود را به عنوان وضع مطلوب بپذیرند، چرا که بسته شدن باب اجتهاد و محدودیت تحقیقات علمی، فضایی را ایجاد می‌کند که در آن، افراد صاحب اندیشه از ترس اینکه متهم به ایجاد تحرکات ضد اسلامی شوند خواسته‌های خود را پنهان می‌سازند. چنین برداشتهایی از عملکرد نظامهای آموزشی حکومتهای مسلمان در ادوار گذشته این اندیشه را به دنبال دارد که اسلام با هر نوع نوآوری، ابداع و خلاقیت مخالف است و ایستایی در عرصه‌های علمی را بر پویایی ترجیح می‌دهد، در حالی که بحث تحقیق و کنکاش در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و باب اجتهاد هیچگاه بسته نبوده است. اگر چه در بین اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد، اما در میان شیعیان از ابتدای حاکمیت اسلام حتی در زمان حضور ائمه بحث و تبادل نظر صورت می‌گرفته فارغ از اهل حدیث، باب تحقیق و تحلیل عقلی هیچگاه در اسلام بسته نبوده است.

## نتیجه گیری

با مروری بر مطالعات انجام گرفته از سوی علمای توسعه در غرب دریافتیم که بخش غالب این مطالعات در این اندیشه که اسلام و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن، توانایی بسیج منابع و امکانات برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را ندارد هم عقیده‌اند و متأسفانه برخی از روشنفکران مسلمان که مرعوب تئوریهای پرزرق و برق این گروه از شرق‌شناسان بوده‌اند نیز در تقویت این ذهنیت سهیم بوده‌اند. البته ملاحظه وضع مسلمین با توجه به شاخصهایی چون درآمد سرانه، نرخ بیسوادی، سطح تکنولوژی، رشد جمعیت، سهم در تجارت بین‌المللی، مخارج سرانه تحقیق و تکنولوژی و وضعیت توزیع درآمدها، حکایت از این واقعیت تلخ دارد که کشورهای مسلمان علی‌رغم برخورداری از منابع بالقوه غنی، از نظر رشد و توسعه اقتصادی در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. در توجیه این عقب‌ماندگی تاریخی، به استثنای تعداد محدودی از شرق‌شناسان، اکثر آنان به جای اینکه این عقب‌ماندگی تاریخی را مرتبط با عملکرد دولتهای اسلامی و اراده جمعی مسلمانان در مقاطع مختلف بدانند، یکصدا مسأله را به فقدان قابلیت توسعه‌ای در آموزه‌های اسلام نسبت می‌دهند و به منظور اثبات این ذهنیت، گاه اسلام را تقدیرگرا و تخذیرکننده توده‌ها، گاه جامعه‌گرا و سرکوب‌کننده منافع فردی، گاه فاقد ذهنیت پویای اقتصادی، و زمانی دیگر برخوردار از نظام آموزشی و علمی که روح ابداع و خلاقیت را در نیروهای مهیا برای توسعه از بین می‌برد معرفی می‌کنند و در یک کلام چنین نتیجه می‌گیرند که مسلمین باید بین تجدد، نوسازی و توسعه و ارزشهای دینی و کعبه به عنوان عصاره وحدانیت و اسلامیت، یکی را برگزینند. اگر به عملکرد و جهت‌گیری توسعه‌ای کشورهای مسلمان نگاه کنیم شاید قضاوت‌های تجربی شرق‌شناسان در مورد عملکرد اقتصادی مسلمانان تا حدودی درست باشد، اما اگر بر اساس آموزه‌ها و مبانی ارزشی و اعتقادی اسلام و جایگاهی که اسلام برای عزت، شکوفایی و پویایی علمی مسلمین در کتاب، سنت و سیره عملی ائمه قائل شده توجه کنیم خواهیم دید که اسلام نه فقط مانع توسعه نیست، بلکه مدافع و مروج سرسخت توسعه به مفهوم انسانی و عدالت‌جویانه آن است. فلذا بر اندیشمندان و دولتمردان مسلمان در این برهه از تاریخ اسلام فرض است که با دقت نظر و عبرت‌آموزی از تاریخ گذشته خود با بسیج امکانات و اصلاح نگرش‌ها و روش‌ها، زمینه‌ای را فراهم سازند تا با دستیابی به سطوح مطلوبی از توسعه اثبات کنند اسلام پویا، قابلیت حضور فعال و سازنده در عرصه جامعه مدرن را دارا است.

## فهرست منابع و مآخذ

## الف - منابع فارسی

- ۱- تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی جهان سوم؛ ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوم، تهران: سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۳.
- ۲- جیروند، عبدا...؛ توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)؛ چاپ سوم، انتشارات مولوی، ۱۳۶۷.
- ۳- خورشیدی، احمد؛ توسعه اقتصادی در یک چارچوب اسلامی؛ ابوالقاسم دبیریان، ۱۳۵۸.
- ۴- دادگر، یدا...؛ اقتصاد اسلامی به رویه‌ها و روشها؛ چاپ اول؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- ۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۶- رایبسون، جون؛ جنبه‌های از توسعه و توسعه نیافتگی؛ ترجمه حسن گلریز، نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۷- عظیمی، حسین؛ مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ۸- قره‌باغیان، مرتضی، تجارت و توسعه، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۶.
- ۹- قره‌باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول و دوم چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
- ۱۰- موسائی، میثم؛ دین، و فرهنگ توسعه؛ چاپ اول، تهران معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۱- موسائی، میثم؛ اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی؛ چاپ اول، تهران: ۱۳۷۶.
- ۱۲- ویر، ماکس؛ اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری؛ انتشارات سحت، چاپ اول، ۱۳۷۵.

## ب - منابع انگلیسی

- 1) Islam and Soctal Economic Marker Kehnichosi.
- 2) Religon And Economic Development. Hmilton.
- 3) Religon, Economic Develpent And Soctal Jwtic. S.C. Tukar.